

متن پرسش

در پاسخ به پرسشی با این عنوان: با شهید حججی، افقی دیگر در میان آمد. از کدام نشناختن سخن می‌گویی؟! حال آنکه گفتم حججی را در افق «ققنوس» ها به نظاره نشسته‌م! از دروغگویان که محض دلخوشی دروغین شان از او «طوطی» ساختند در جوار تو نالیدم! دروغی که هست و نیست مان را به ریشخند گرفت و ترازوی کم و بیش مان را دستکاری کرد! من «سر» دار را با بی «سر» ان سانی نیست ... اما چرا از دروغی که این چنین سر به سر مان گذاشته، چیزی نمی‌گویی؟! چرا چنگ نمیزی و خرجه ی دروغ مان را پاره نمی‌کنی؟! چرا دست نمی‌اندازی و این دروغ را که این چنین در وجود مان پا بر حنجره ی صدق گذاشته، به زیر نمی‌کشی؟! چرا نمی‌گذاری کنار تو، راه ما که از دروغ زمانه مان می‌نالیم با راه آنان که صدق انقلاب را به یغما می‌برند، جدا کنیم؟! چرا نمی‌گذاری جامه ی دروغ مان را پاره کنیم و رسوایی‌ش را نشان دهیم تا آنان که صدق انقلاب مان را توهمی بیش نمی‌دادند، نشان دهیم؟! آنان که از آب گل آلود همین دروغ، ماهی پایان انقلاب تور می‌کنند! من نمی‌خواهم در زمین عزت انقلاب، از ترس ترکش پست دروغ، قد خمیده قدم بردارم. و حالا تو مرا این چنین غریبانه به نشناختن محکوم می‌کنی! دیروز طور دیگری در جوارت نالیدم و گفتم: انقلابی که سر حرکت را به سمت دروغ ببرد، اسمش چیست؟ انقلاب همراه دروغین می‌خواهد؟ انقلاب تایید دروغین می‌خواهد؟! انقلابی که فطرت مرا، ساده‌ترین راه، سر راست‌ترین را نبیند، انقلاب است؟ انقلابی که صدق را نفهمد انقلاب است؟ انقلابی که در آن نفسهای صادقان تنگ شود انقلاب است؟! این انقلاب راستگوهاست یا دروغگوها؟! پس چرا ما امروز با راست‌ترین انقلاب، با امام مان ارتباط نگرفتیم؟! و تو گفتی: نه! نه! هرگز انقلاب همراه دروغ و تأییدهای دروغین و اندیشه‌های سطحی نمی‌خواهد. این‌ها قاتل انقلاب‌اند. انقلاب اسلامی حقیقتی است که بر جان هوشیاران این تاریخ مستقر شده است و تمام آن چیزی است که فطرت ما به دنبال آن است. آنچه مرا بدان رجوع داده‌ای، خوانده‌م اما لطفاً مرا به آنجایی رجوع ده که از قاتل دروغ، رسماً زبانی به میان آورده‌ای، من آواره ی این زبان توام. لطفاً ما را امروز در این زبان خود پناه باش!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: من در آن جواب، خواستم متذکر امر مهمی نسبت به انقلاب اسلامی باشم تا انقلاب، تنها در آینه‌ی نگاهی که در گذشته به آن داشتیم، نگاه نشود. چرا که آینه‌ی دیگری ظهور کرده که اگر ادامه‌ی دیروزمان هست، که هست، از امروزمان خبر می‌دهد که چه در پیش داریم.

نمی‌دانم چرا در عین احساس هم‌زبانی و هم‌دلی و این‌که می‌فهمم به کجا اشاره داری، با طاهرزاده‌ای که در مرحله‌ی سوم حضور تاریخی انقلاب به سر می‌برد، همراهی نمی‌کنی؟! [۱]

نمی‌دانم روشن است که به کدام انقلاب دعوت می‌کنم یا نه؟! و نمی‌دانم شما هم در این غوغای مدعیان دروغین طرفدار انقلاب، مواظب هستید آن انقلاب در حجاب نرود؟! انقلابی که امثال حججی‌ها در افق تاریخ یافتند و تا مرز شهادت پای آن ایستادگی نمودند و تشییع‌کنندگان پیکر بی‌سر او آن حقیقت تاریخی را در بنیادین‌ترین بُعد خود حس کردند، در عین آن‌که روزمرگی‌ها آن‌ها را اشغال کرده بود که این نیز عرض عریضی دارد که چگونه انسان‌هایی با این همه روزمرگی‌زدگی، باز حججی را از خود می‌دانند!

چرا ما علیرغم این همه دروغ در این حضور تاریخی آن دوره‌هایی که در متن انقلاب اسلامی خداوند برای ما تقدیر کرده است، نظر نمی‌افکنیم تا دروغ‌گویان را به چیزی نگیریم؟! اینان مگس‌هایی هستند که می‌خواهند فیل را نادیده بگیرند.

گفتی زبانی را به میان آورم که مستقیماً قاتل دروغ باشد؛ این تقاضا با نظر به روحیه و روح جوان شما تقاضای منطقی است ولی به این فکر کن که گویا سیره‌ی اولیاء الهی بیشتر در نمایاندن «صدق» بود، تا «دروغ» خود به خود رسوا شود و برای تحقق یک تمدن، تمدنی که نمی‌خواهد یک حزب سیاسی باشد. به این فکر کن که چرا بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا «علیه‌السلام» سعی ائمه «علیهم‌السلام» آن است که جبهه‌ی مقابله‌ای با خلفا شکل ندهند و در درون جامعه‌ی اسلامی تا آن راه زلالی که مأمور ظهور آن هستند، به میان آید.

آری! در مورد کوفه عرض شد اگر کوفیان در عین تفاوت نگاه، آن نگاه‌ها به خصومت منجر نشده بود، علی «علیه‌السلام» توان مقابله با استکبار اموی معاویه‌ای را داشت. چه کنم که نه می‌توانم این نحوه حضوری که شما متذکر آنید را نادیده بگیرم! و نه می‌توانم نسبت به روشی که برای تحقق تمدن اسلامی به آن اعتقاد دارم؛ چشم‌پوشی کنم!! آن‌چه برای بنده شیرین است «سر پیری جوان بودن» است که این جمع‌الجمعی است طاقت‌فرسا. موفق باشید

[۱] - در یک مرحله، سخن در این بود که این انقلاب ریشه در تاریخ ما دارد و از «غدیر» تا این‌جاها آمده است و در مرحله‌ی دوم بحث «سلوک تاریخی ذیل شخصیت حضرت روح الله» بود و در مرحله‌ی سوم سخن از آن است که اگر به عمیق‌ترین لایه‌های وجودی خود رجوع کنیم، می‌یابیم که انقلاب اسلامی به عنوان نفع‌های تاریخی تمام جان ما را در بر گرفته است که البته این سخن سخنی است که در فضای مدرنیته «خلاف‌آمد عادت» است و نمی‌دانم گوش شنوایی برایش هست یا نه؟! عرایضی را

در این رابطه در گلیایگان تحت عنوان «انقلاب اسلامی و حضور تاریخی ما» شروع کردم. عمری باقی
باشد حرف‌هایی دارم.